

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و یکم 99/10/01

موضوع: اجتهاد و تقلید - کلمه ولیّ

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

منظور از «قائم» در دعای بعد از زیارت آل یاسین آیا امام زمان است؟

پاسخ:

مشخص است که مراد حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) است. اینکه در بعضی روایات داریم نام حضرت را نبرید، برای آن زمانی بود که با مشکلاتی مواجه بودند و حضرت نمیخواستند زیاد شناخته بشوند؛ ولی الان آن مسائل نیست. الان نام بردن از حضرت هیچ اشکالی ندارد.

پرسش:

یک «وهابی» از بنده سوال کرد ناقلان قرآن چه کسانی هستند، مراد از این سوال چیست؟ «وهابیت» در کدام قسمت از توحید اشتباه کرده اند؟ آیا خدا را تجسیم می کنند؟

پاسخ:

در رابطه با اینکه ناقلان قرآن چه کسانی هستند، مراد از ناقلان قرآن، کاتبان وحی است. مراد این است که کاتبان وحی چه کسانی بودند و چه کسانی آیات را جمع کردند. اینکه آنها می گویند در زمان ابوبکر، قرآن را جمع کردند و تمام اینها دروغ است.

در زمان رسول اکرم قرآن جمع شده بود. وقتی رسول اکرم می‌گویند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا  
إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضَلُّوا»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج2، ص226

اگر کتاب خدا جمع نشده و در سینه‌های مردم است، پیغمبر به چه می‌خواهند مردم را توصیه کنند؟ این

کتاب الهی که پیغمبر می‌خواهند مردم را بدان توصیه کنند، کدام کتاب است؟

در رابطه با اینکه «وها بیت» در کدام قسمت از توحید اشتباه کردند اصلاً شما بفرمایید که در کجا اشتباه

نکردند؟!

اینها معتقد هستند که خدای عالم (نستجیر بالله) دارای دست و پا و چشم و گوش است. «ابویعلی

حنبلی» می‌گوید خدا فقط دو چیز ندارد ریش و عورت!! بقی اعضاء را دارد!! آیاتی که در این زمینه است

(يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

و دست خدا بالای دست آنهاست.

سوره فتح (48): آیه 10

امثال آن را، می‌گویند باید ما به همان معنای ظاهریش حمل کنیم. یک نفر از «بن‌باز مفتی اعظم عربستان

سعودی» که نابینا بود، (البته مفتی فعلی که ما در «طائف» با او مناظره داشتیم، هم نابینا است) سوال

کرده بود راجع معنای آیه:

(يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)

گفت به معنای ظاهری خودش است؛ آن شخص در جواب گفت: متأسفانه فردای قیامت هم شما کور محشور خواهی شد. گفت چرا؟ گفت طبق ظاهر آیه « وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا » {سوره اسراء (17)، آیه 72} (طبق تفسیر خودت از این آیه) چون شما در دنیا کور هستی پس در آخرت هم قطعاً کور محشور خواهی شد.

**پرسش:**

علت تفاوت شکل وضو در شیعه و سنی چیست و از چه زمانی پیش آمده؟

**پاسخ:**

در بحث فقه مقارن که سابقاً داشتیم، ثابت کردیم که رسول اکرم موقع وضو گرفتن پایشان را مسح می‌کشیدند، امیر المؤمنین مسح می‌کشیدند، همچنان «ابن عباس»، «ابو هریره» دیگر صحابه. در زمان عمر هم همینطور بود.

عثمان در نیمه دوم خلافتش؛ یعنی 6 سال دوم، متوجه شد که یک عده داخل «بیت الله الحرام» با پای برهنه و کثیف می‌آیند، گفت شماها هنگامیکه می‌خواهید وضو بگیرید، پاهای تان را بشوید تا با پای تمیز وارد «بیت الله الحرام» شوید.

ما روایات متعدد از «ابن عباس» داریم که:

**«الوضوء مسحتان وغسلتان»**

در وضو دو شستشو و دو مسح وجود دارد.

**المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: 211، دار النشر: المكتب**

**الإسلامي - بيروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 1، ص 19**

**پرسش:**

این درست است که در زمان پیامبر، مصاحف تألیف شد ولی جمع آوری نشد (به شکل نسخه واحد)؟

## پاسخ:

بله ، در رابطه با زمان عثمان این قضیه هست. مردم قرآن‌هایی که داشتند، بعضی‌ها نه زیاد و کم، ولی برخی کامل نبود، بعضی تبیین پیغمبر را هم نوشته بودند، بعضی لحن‌ها را هم نوشته بودند، دستور داد همه قرآن‌ها را جمع کنند و آتش زدند و یک قرآن واحد در میان مردم منتشر کردند . (البته قرآن امیرالمومنین را قبول نکردند که مرجع و اصل باشد)

## پرسش:

بحث تقلید در اهل سنت چگونه است و در مسائل مستحدثه چه کار می‌کنند؟

## پاسخ:

در مسائل مستحدثه نگاه می‌کنند که علمای‌شان چه می‌گویند عمل می‌کنند، اینها فقط در ظاهر روی تقلید ایراد می‌گیرند.

می‌گویند «ناصرالدین شاه» به بیابان برای شکار رفته بود. شب راه را گم کردند و هوا سرد بود، رفتند تا به یک کاروانسرای رسیدند، گفتند پارچه ای، پتویی، لحافی دارید بیاورید. گفتند غیر از پالان الاغ چیز دیگری نداریم، گفت خودش را بیاور اسمش را نیاور!

اینها هم فقط با شیعه این بحث‌ها را دارند وگرنه همه‌شان مقلد هستند.

«حنفی»ها مقلد «ابو حنیفه» هستند، در مسائل مستحدثه هم به مولوی‌ها یشان مراجعه می‌کنند که نظرشان چیست. به «مفتی اعظم عربستان» برای چه مفتی می‌گویند؟ مفتی یعنی فتوا دهنده.

او در مسائل مستحدثه و ... فتوا صادر می‌کند، در «عربستان» در مناظره ای که با «مفتی اعظم» داشتیم، یک دوره کتاب به ما دادند در 18 جلد . شامل مسائلی که غالباً هم مستحدثه است، استفتاء کرده اند و هیئت افتا پاسخ داده است، با امضای «بن‌باز» و سه یا چهار نفر دیگر از مفتیان دیگر.

## آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با تعاریف و اصطلاحات مربوط به ولایت بود.

فَلَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

نمی‌گوید «انا خلیفه رسول الله، انا حاکم رسول الله، انا الامام»، کلمه «ولی» به کار می‌برد. «ولی» یعنی متولی امور، مسئول تدبیر امور سیاسی مردم.

عمر هم می‌گوید:

«ثُمَّ تُوَفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1378، ح 1757

خطاب به امیر المؤمنین و «عباس» می‌گوید:

فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1378، ح 1757

از روایات‌هایی است که «وهابی»ها را شدیداً به سختی انداخته .

اما بحث ولایت خاصه و ولایت عامه :

«شیخ احمد زرقا» که از علمای معاصر است ، جمله ای دارد، می‌گوید:

«أما العامة فتكون في الدين والدنيا والنفس والمال، وهي ولاية الإمام الأعظم ونوابه»

ولایت عامه ای که خلیفه و حاکم دارد ، در امور دینی و دنیایی مردم جریان دارد. این ولایت بر نفوس مردم و اموال است؛ یعنی همان تعبیری که در رابطه با:

«ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا بلى»

ما آوردیم، اینها در این ولایت عامه مطرح می کنند.

«وهي ولاية الإمام الأعظم ونوابه»

این همان ولایت امام اعظم و نواب او است.

«فإنه يلي على الكافة تجهيز الجيوش، وسد الثغور»

حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین، ارتش را برای دفاع از وطن و سد ثغور مجهز می کند، افرادی را می گذارند که از حدود و ثغور کشور محافظت کنند تا دشمن نفوذ نکند.

«وجباية الأموال من حلها و صرفها في محلها، وتعيين القضاة والولاة ، وإقامة الحج والجماعات»

اینکه بیت المال، زکات و حقوق مالی را از مردم می گیرد و در جای خودش مصرف می کند و قضات و استانداران را معین می کند. ایام حج، گروهی را مسئول امیر الحاج قرار می دهد.

ائمه جماعات را هم باید این ولی انتخاب کند.

کاملاً واضح و روشن است در کشورهای عربی هم اگر یک نفر بخواهد در یک مسجدی امام جماعت باشد، بدون حکم حکومت حق اقامه جماعت ندارد. حتماً باید از حاکم وقت و یا حاکم محل، حاکم شهر اجازه بگیرد و حکم بگیرد برای اینکه امام جماعت باشند. این ولایت عامه است.

«وأما الخاصة فتكون أيضاً في النفس والمال معاً، وفي المال فقط ...»

ولایت خاصه که در نفس و مال هر دو یا در مال فقط ....

«فولاية الأب ثم الجد أب الأب وإن علا ...»

که ولایت بر صغار و... است

شرح القواعد الفقهية؛ اسم المؤلف: أحمد بن الشيخ محمد الزرقا الوفاة: 1357هـ دار النشر: دار

القلم - دمشق / سوريا - 1409هـ - 1989م، الطبعة : الثانية، تحقيق: صححه وعلق عليه مصطفى

أحمد الزرقا، ج 1، ص 311 (براساس نرم افزار جامع الكبير)

مادر نسبت به فرزندان ولایت ندارد، اگر خانمی بخواهد فرزندش را کتک بزند تادیبا، حتماً باید از همسرش برای تربیت بچه اجازه بگیرد، اینکه گاهی فرزندش را کتک می‌زند، تحت عنوان ولایت نیست و تمام اینها برای مادران گناه نوشته می‌شود.

این را هم عزیزان دقت داشته باشند که فردای قیامت همسران‌شان گرفتار عقاب نشوند .

البته تأدیب بچه هم شرایطی دارد که حتماً باید شرایطش باشد، ابتدا نصیحت کردن بچه بعد تهدید کردن بچه، قهر کردن با بچه و زدن در مرحله آخر. اگر هم زدن باعث آسیبی حتی قرمزی یا کبودی شود که بحث دیه پیش می‌آید.

در هر صورت ...

ولایت مال پدر و پدرِ پدر است، اینکه کدام مقدم است یا اینکه هر دو در عرض هم هستند، یکی از بحث‌های فقهی است.

«علامه حلی» در کتاب «مختلف الشیعه» تعبیری دارد در باب «ولایة الاب والجد علی البکر البالغ العاقل» یا «البالغة العاقلة»، که آیا پدر و جد بر دختر باکره ولایت دارد یا ندارد؟

آیا دختر وقتی به رشد می‌رسد خودش می‌تواند همسر خودش را انتخاب کند یا حتماً باید پدر اجازه بدهد و بدون اجازه اگر عقد بخواند این عقد باطل است؟

مرحوم «علامه حلی» می‌گوید ما در تمام ابواب فقه از اول تا آخر، مسئله ای پیچیده‌تر و مشکل‌تر از این مسئله نداریم؛ چون تعدادی از روایات که صد در صد صحیح اند دال بر این هستند که اب و جد بر دختر باکره عاقله و رشیده ولایت دارد.

یک دسته دیگر روایات صحیح داریم که می‌گویند ولایت ندارند و اگر دختر به حد رشد رسیده می‌تواند خودش انتخاب کند. در بعضی از روایات آمده که دختری که بالغ و رشیده هم است و می‌تواند خیر و شرش را تشخیص بدهد، ابتدا از پدر و جدش استجازه کند، اگر اجازه ندادند خودش می‌تواند ازدواج کند و نیازی به اجازه پدر نیست.

شما اگر به فتاوی‌های حضرت امام مراجعه کنید، می‌بینید فتوای امام در رساله‌شان در این رابطه، قبل از انقلاب با بعد از انقلاب، متفاوت است. مسئله مشکل و محل نزاع زیاد است.

به خاطر دارم سال 62 یا 63 ما این بحث را داشتیم، شاید من بیش از 1 ماه روی همین یک مسئله کار کردم، تمام اقوال فقهاء و بزرگان از زمان «سید مرتضی» و «شیخ مفید» تا معاصرین را بررسی کردم.

آخر بنده به این نتیجه رسیدم که از روایات می‌شود استفاده کرد که: دختر بالغه عاقله رشیده که می‌تواند تشخیص بدهد صلاحش را، می‌تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند.

ولی بنده نظر احتیاطی‌ام این است که حتی المقدور رضایت پدر و مادر را بگیرد.

### در هر صورت ...

دوستان همین موضوع را در کتاب «مختلف الشیعه»، قسمت «کتاب النکاح» می‌توانند ببینند:

### «ولاية الاب والجد علی البکر البالغ العاقل الرشید»

ایشان چند قول و نظریه را با ادله می‌آورد، بعد نظر خودشان را اعلام می‌کند.

مطالعه کردن اینطور فروعاً فقهی، آدم را برای استنباط احکام شرعی خوب تقویت و مجهز می‌کند.

من به دوستان توصیه می‌کنم «علیکم بکتاب مختلف الشیعه، علیکم بکتاب مختلف الشیعه، علیکم بکتاب مختلف الشیعه»! کتاب «مختلف الشیعه» از کتاب‌های بی‌نظیر تاریخ شیعه است برای کسی که تازه می‌خواهد راه و روش اجتهاد را یاد بگیرد.



ایشان اول اقوال علما را نقل می‌کند، ادله هر کدام از اقوال را مطرح می‌کند در آخرش هم نظر خودشان را می‌آورد. این خیلی مهم است. یکی از راه‌های رسیدن به مرتبه:

«فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:  
مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131

این است. تسلط به اقوال فقهاء به تعبیر مرحوم آیت‌الله العظمی «بروجردی» پنجاه درصد فقاقت است.  
به هر حال:

بعد به کلمه «مولى» در اصطلاح و لغت می‌رسیم. مراد از کلمه «مولى» چیست؟ «مولى» از ریشه «ولى» گرفته شده که همان بحث ولایت است و اصلی‌ترین دلیل بر این مطلب هم این است که همه علمای لغت، مفسرین، محدثین، این واژه را ذیل ماده «ولى» بررسی کرده‌اند و به مقتضای استعمالات گوناگون، واژه «مولى» در زبان عربی، در معانی متعدد و فراوانی بکار رفته. 21 تا 27 معنا برای این واژه گفته شده است. «اولی به تصرف»، «مالک»، «رب»، «ولى»، «معتق»، «معتق»، «همسایه»، «ضامن جریره»، «داماد»، «ابن عم»، «منعم»، «مطاع» و «سید»، «ناصر»، «معین»، «منعم علیه»، «تابع» اینها نمونه‌هایی از معانی است که لغویین برای کلمه «مولى» آورده‌اند.

البته واژه «مولى» عمدتاً به عنوان اسم مکان است که باید به صورتی معنا کرد که معنای اسم مکانی آن حفظ شود. این واژه به معنای محل ولایت است و استعمالش برای انسان یعنی کسی که در او مصداق ولایت تحقق پیدا کرده و محل ظهور ولایت است.

دومین نکته‌ی که باید مد نظر قرار داد بازگشت همه این معانی متعدد به یک معنای واحد است چنانچه برخی لغوی‌ها تصریح کرده‌اند که معنای واحد «قرب و نزدیکی» است.

همه معانی این واژه به همین معنای اصلی باز می‌گردد. «ابن فارس» متوفای 395 ، که قدیمی‌ترین لغت‌نویس عرب است و در «مقایس اللغة» تنها ریشه الفاظ را آورده و کاری به استعمال ندارد، می‌گوید:

وَلِيٌّ:

«أصل صحيح يدل على القرب من ذلك الولي الولي القرب...و من الباب المولى: المَعْتَقُ و المَعْتَقُ، و الصَّاحِبُ، و الحليف، و ابن العمِّ، و النَّاصِرُ، و الجار؛ كُلُّ هؤَلاءِ من الوَلِيِّ و هو القُرْبُ. و كُلُّ مَنْ و لِيَّ أَمَرَ آخَرَ فَهُوَ و لِيَّه»

هرکسی ولایت کسی را به عهده می‌گیرد؛ یعنی دیگر نزدیک‌ترین فرد به او است. کلمه قرب در اینجا قرب مکانی خارجی نیست، بلکه قرب معنوی است، یعنی نزدیک‌ترین فرد.

مثلا مرد به زنش از همه نزدیک‌تر است، و ولایت دارد، پدر بر فرزندش ولایت دارد و نزدیک‌تر از دیگران است، و خیر خواهی او برای فرزندش از دیگران بیشتر است.

بعد می‌گوید:

«وَكُلُّ مَنْ و لِيَّ أَمَرَ آخَرَ فَهُوَ و لِيَّه»

هرکسی متولی امر دیگری باشد این شخص ولی او است.

نام کتاب: معجم المقایس اللغة؛ نویسنده: ابن فارس، أحمد بن فارس، وفات مؤلف: 395 ق، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، ناشر: مكتب الاعلام الاسلامي، قم: 1404 ق، ج 6،

ص 141

همه این استعمالات معنای قرب دارد. برای نمونه به حاکم و رهبر جامعه مولی گفته می‌شود؛ زیرا در امر اداره امور از همه به مردم نزدیک‌تر است و به عبد نیز مولا می‌گویند زیرا ارباب به مالیکتش از همه نزدیک‌تر است. و به همسایه نیز مولى می‌گویند زیرا نزدیک خانه‌ی انسان است.

این را دوستان دقت داشته باشند، نکته‌ی ظریفی است. برخی از علمای اهل سنت بازگشت همه معانی مولی را به معنای اولی گرفته‌اند؛ می‌گویند چون در همه این معانی، اولویت نهفته است. مثلاً فلانی به فلانی نزدیک است یعنی به او اولویت دارد.

«سبط ابن جوزی» متوفای 654 از جمله کسانی است که بازگشت همه معانی مولی را به اولی می‌داند. «قرطبی» متوفای 671، «شوکانی» متوفای 1250 اصل معنای این واژه را، بر عهده گرفتن سرپرستی می‌دانند، سپس در لوازم این معنا استعمال را در نظر می‌گیرد.

خدا ان شاء الله به عزیزان توفیق عنایت کند و جزای خیر کرم بکند، دوستان همه را دعا فرمایند ما را هم از دعای خیرشان فراموش نکنند. التماس دعا خدا حافظ همه عزیزان!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»